

شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان‌های اکرم عثمان

فوزیه ولی‌زاده*

پوهنوال، دیپارتمنت ادبیات فارسی دری، پوهنځی ادبیات و علوم بشری، پوهنتون بغلان، پلخمري، افغانستان.

<https://orcid.org/0009-0000-9171-7338> - fawzeawalizada@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۲۲)

چکیده

اکرم عثمان، یکی از داستان‌نویسان مشهور افغانستان است که با نوشتن داستان‌هایش با زبان عامیانه، به غنای ادبیات کشور ما افزوده است. در این تحقیق، انواع شخصیت در داستان‌های اکرم عثمان، به نام «مرداره قول اس» مورد بررسی قرار گرفته است. موصوف با توصیف صحنه‌ها و شخصیت‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم و به شیوه گفتگو میان کرکترها، شخصیت‌های داستان‌های خود را برای خوانندگان به معرفی گرفته است. هدف این تحقیق شناسایی انواع شخصیت در داستان‌های اکرم عثمان می‌باشد. طوری که محتوای داستان‌های موصوف ایجاب می‌کرد، جهت ارائه معلومات پیرامون ابعاد مختلف داستان و داستان‌نویسی و بررسی داستان‌های اکرم عثمان، به کتب و مقالات علمی در رابطه مراجعه گردد، بناءً روش تحقیق بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و داده‌ها با رویکرد توصیفی-تحلیلی بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شخصیت در داستان‌های اکرم عثمان شامل شخصیت فردی، شخصیت ایستا، شخصیت پویا، شخصیت تیپیک یا نوعی، شخصیت قراردادی، شخصیت ساده، شخصیت جامع و شخصیت‌های عادی بوده، در کل به انواع شخصیت در داستان‌های موصوف پرداخته شده است.

کلمات کلیدی: اکرم عثمان، داستان‌نویسی، شخصیت، شخصیت‌پردازی، عناصر داستان

*. ارجاع: ولی‌زاده، فوزیه. (۱۴۰۴). شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان‌های اکرم عثمان. مجله علمی - تحقیقی

The Character and Characterization in the Stories of Akram Osman

Fawzea WALIZADA*

Associate Prof. Department of Persiam-Dari, Faculty of Literature and Humanities, Baghlan University,
Pule-khumry, Afghanistan.

fawzeawalizada@yahoo.com – <https://orcid.org/0009-0000-9171-7338>

(Received: 29/04/2025 - Accepted: 13/08/2025)

Abstract

Storytelling became popular in contemporary Persian literature, and writers, through composing their stories, have left behind a wealth of literary works. Among the renowned Afghan storytellers is Dr. Akram Osman, who enriched the country's fictional literature by writing his stories in colloquial language. Akram Osman introduces the characters in his stories to readers using various methods: direct description, indirect portrayal through scenes and character actions, and through dialogue between characters. This article analyzes some of Akram Osman's stories. To provide information about different aspects of storytelling and to examine his stories, scientific books and articles were consulted. Therefore, the research method used in this article is library-based. The findings of this research concerning the characters in Akram Osman's stories are as follows: individual characters, static characters, dynamic characters, typical or archetypal characters, conventional characters, simple characters, complex characters, and ordinary characters have been selected to complete the plots of the stories.

Keywords: Akram Osman, Character, Characterization, Elements of Story, Fictional Literature, Story

*. **Citation:** Walizada, F. (2025). The Character and Characterization in the Stories of Akram Osman. *Scientific-Research Journal of Jawzjanan*, 18(1;46), 59-75. <https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.68>

مقدمه

داستان‌نویسی در دوره معاصر ادبیات کشور مروج گردید و نویسندگان زیادی به شیوه نوین به داستان‌نویسی روی آوردند. یکی از داستان‌نویسان دوره معاصر اکرم عثمان بود که داستان‌های خوبی را با زبان ساده و عامیانه نوشته است. موصوف از داستان‌نویسان مشهور سرزمین ما بوده که داستان‌های خود را در قالب عبارات ساده و عامیانه برای خوانندگان بیان داشته است.

در رابطه به آثار اکرم عثمان برخی از پژوهش‌های صورت گرفته که به آن اشاره می‌شود. مه‌بود فاضلی و شاذیه اسلمی در مقاله «رنالیسم در داستان وقتی که نی‌ها گل می‌کنند» خاطر نشان کرده‌اند که داستان «وقتی که نی‌ها گل می‌کنند» در باره اعمال کاکه‌ها بوده و آداب و رسوم مردم دهه چهل افغانستان را نشان می‌دهد. اکرم عثمان این داستان را با مؤلفه‌های رنالیسم نوشته و اسلوب، رفتار و عادات عیارها را بازتاب می‌دهد. مقاله دیگری تحت عنوان «ویژه‌گی‌های رنالیسم در داستان‌های اکرم عثمان» از ندا مستور است که در این مقاله دو مجموعه داستانی از اکرم عثمان «قحط سالی» و «مرداره قول اس» مورد تحقیق قرار گرفته و خاطر نشان می‌سازد که داستان‌های موصوف به سبک رنالیسم نوشته شده و بر مبنای واقعیات عینی و دردهای ملموس جامعه بوده و وضعیت ناهنجار اجتماعی را به نمایش گذاشته است، این داستان‌ها انعکاس دهنده تفاوت‌های اجتماعی بوده و با تعابیر و ضرب‌المثل‌های عامیانه آمیخته شده است. با در نظر داشت این مقاله‌ها باید گفت با آن که آثار داستانی اکرم عثمان بازتاب دهنده تاریخ، فرهنگ و تحولات اجتماعی کشور و روایت‌گر زندگی مردم سرزمین ما می‌باشد؛ اما بسیاری از آثار اکرم عثمان از جنبه‌های مختلف کمتر مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است.

مسأله این است که شخصیت‌پردازی در داستان‌های اکرم عثمان مورد تحقیق و تحلیل صورت نگرفته است، در حالی که تحلیل این داستان‌ها به انتقال ارزش‌های ادبی کمک کرده و باعث درک بیشتری از جنبه‌های ادبی داستان‌های اکرم عثمان می‌شود. بناءً در این مقاله، شخصیت و شخصیت‌پردازی، در سه داستان «مرداره قول اس»، «وقتی که نی‌ها گل می‌کنند» و «از بیخ بته» از مجموعه داستان‌های اکرم عثمان به نام مرداره قول اس، مورد بررسی قرار گرفته است. سؤال اصلی این است که داستان‌های اکرم عثمان دارای کدام انواع شخصیت بوده و چگونه شخصیت‌پردازی در این داستان‌ها صورت گرفته است؟ همچنین، سؤالات فرعی این تحقیق عبارت‌اند از: ارائه‌ی معلومات پیرامون داستان‌نویسی، ادبیات داستانی، عناصر داستان، شخصیت داستان، شیوه‌های شخصیت‌پردازی و زندگی‌نامه اکرم عثمان. از این که کار روی

داستان‌های اکرم عثمان و بررسی ابعاد مختلف آثار متذکره، خالی از اهمیت نبوده و ضرورت احساس می‌شود که داستان‌های این نویسنده بزرگ افغانستان مورد دقت و بررسی قرار گیرد، بناءً در این مقاله، سه داستان اکرم عثمان از مجموعه «مرداره قول اس» نمونه‌گیری شده و در ساختار تحلیلی- توصیفی مورد بررسی قرار گرفته است، تا باشد که برخی از ارزش‌های نهفته آثار اکرم عثمان برای علاقه‌مندان آشکار گردد.

الف) داستان

داستان‌نویسی در دوره معاصر در ادبیات فارسی به‌میان آمد، محمود طرزی با ترجمه‌های نخستین، شیوه نوین داستان‌نویسی را معرفی کرد و نویسندگان افغانستان، ساختار داستان را از ترجمه‌های طرزی آموختند (سقاووز، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۷). داستان به نوشته‌ای گفته می‌شود که در آن ماجراهای زندگی به‌صورت حوادث مسلسل بیان شود (براهنی، ۱۳۶۸، ص. ۴۰). «داستان توالی حوادث واقعی و تاریخی یا ساختگی است، خصلت بارز داستان اینست که بتواند ما را وادار کند که بخواهیم بدانیم بعد چه اتفاقی می‌افتد. داستان در معنای خاص آن، مترادف ادبیات داستانی است.» (میرصادقی، ۱۳۹۴ الف، ص. ۳۰).

۱. ادبیات داستانی

گونه‌ای از ادبیات منثور است که در برگرفته‌ی روایت‌های تخیلی می‌باشد، هدف از این نوع ادبیات، آموزش یا سرگرم کردن مخاطب یا هردوی آن‌ها است. ادبیات داستانی که می‌توان آن را هنر آفرینش روایت‌های داستانی منثور تلقی کرد و به هیچ روی شعر و نمایش را شامل نمی‌شود (انوشه و همکاران، ۱۳۸۱، ص. ۵۲). ادبیات داستانی همه انواع آثار داستانی روایتی منثور را در بر می‌گیرد، خواه این انواع از خصوصیت شکوه‌مندی ادبیات تخیلی برخوردار باشد، خواه نباشد، یعنی هر اثر روایتی منثور خلاقه‌ای که با دنیای واقعی ارتباط معناداری داشته باشد، در حوزه ادبیات داستانی قرار می‌گیرد (میرصادقی، ۱۳۹۴ ب، ص. ۲۹) و شامل این انواع می‌باشد: ۱- قصه: معمولاً به آثار خلاقه‌ای که در آن‌ها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌هاست، قصه می‌گویند. ۲- رمانس: قصه خیالی منثور یا منظومی است که به وقایع غیر عادی یا شگفت‌انگیز توجه کنند و ماجراهای عجیب و غریب را به نمایش گذارد (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ص. ۳۰ و ۳۶). ۳- رمان: روایت خلاقه به نثر طویل و پیچیدگی خاص است که با تجربه انسانی همراه با تخیل سروکار داشته باشد و از طریق توالی حوادث بیان شود و در آن گروهی از شخصیت‌ها در صحنه مشخصی شرکت داشته باشد (میرصادقی، ۱۳۹۴ ب، ص. ۳۳). ۴- داستان کوتاه: روایت نسبتاً کوتاه خلاقه‌ای است که با گروه

محدودی از شخصیت‌ها سروکار دارد که در کنش واحدی شرکت دارند (دادوری، ۱۳۸۲، ص. ۳). اثری که در آن نویسنده به مدد یک طرح منظم، یک پرسناژ اصلی را در یک حادثه اصلی نشان می‌دهد (یونسی، ۱۳۴۱، ص. ۱۰).

۱.۱. عناصر داستان

مجموعه‌ای از اجزا و سازه‌ها که در پیوند با یکدیگر، کلیت داستان را پدید می‌آورند، به نام عناصر داستان نامیده می‌شوند. مهم‌ترین این عناصر عبارت‌اند از: پیرنگ، شخصیت، صحنه (زمان و مکان)، راوی، زاویه دید، درونمایه، بن‌مایه، گفت‌وگو، فضا، لحن، طرح، حقیقت‌مانند، حادثه، کشمکش، گره‌افگنی، تعلیق، بحران، اوج و گره‌گشایی. ضرورتی نیست که تمامی عناصر برشمرده، در یک داستان حضور داشته باشد، اما برخی از آن‌ها، بایسته‌تر و کارآیندتر از بقیه‌اند؛ مانند: پیرنگ، درونمایه و شخصیت. هرچند بایسته‌گی و کارآیندی هر یک از این عناصر فراخور نوع داستان، متفاوت است. طور مثال در یک داستان حادثه‌ای، عناصری چون حادثه، تعلیق و بحران، حضور پررنگ دارند، یا در داستان‌های واقع‌گرای کلاسیک، عنصر حقیقت‌مانندی، ملموس‌تر از دیگر عناصر می‌باشد (انوشه و همکاران، ۱۳۸۱، ص. ۹۹۵).

۲.۱. شخصیت داستان

شخصیت/ پرسوناژ/ کاراکتر، معادل واژه انگلیسی «character» در لغت به معنای خلق، خوی، منش و در اصطلاح ادبیات داستانی و نمایشی، کسی است که ساخته و پرداخته ذهن نویسنده باشد. هر شخصیت داستانی، برآیند و برگرفته از پروتوتیپ خود است، پروتوتیپ شخصی است که نویسنده آن را الگو و سرمشق قرار می‌دهد و با توجه به آن، دست به شخصیت‌آفرینی می‌زند (انوشه و همکاران، ۱۳۸۱، ص. ۸۵۹). بسیاری از صاحب‌نظران، شخصیت را مهم‌ترین عنصر داستان دانسته‌اند، اما واضح است که ارکان داستان با هم رابطه متقابل دارند و به سختی می‌توان یکی را بر دیگری رجحان داد (سلامت باویل، ۱۳۹۷، ص. ۶۶). شخصیت، در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او آن‌چه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت‌پردازی می‌خوانند. نویسنده در آفرینش شخصیت‌هایش می‌تواند آزادانه عمل کند، یعنی با قدرت تخیل، شخصیت‌های بیافریند که با معیار واقعی جور نیاید و از آن‌ها حرکاتی سرزند که از خالق او - نویسنده - ساخته نباشد و با آدم‌هایی که هر روز در زنده‌گی واقعی می‌بینیم، تفاوت داشته باشد. اگر جهان داستان کاملاً خیالی و وهمی هم

باشد، نویسنده باید طوری آن را تصویر کند که خواننده گان، در حوزه داستان، وقایع و شخصیت‌ها را باور کردنی ببینند و آن‌ها را بپذیرند.

یکی از معیارهای سنجش رمان‌های خوب، شخصیت‌های معقول و پذیرفتنی آن‌ها است، شخصیت‌هایی که در جهان داستان، هر چند که این جهان غریب و خیالی باشد، زنده و واقعی جلوه کنند. نویسنده برای آن‌که بتواند شخصیت‌های زنده و قابل قبولی عرضه کند، باید سه عامل مهم را در نظر داشته باشد؛

۱- شخصیت‌ها باید در رفتار و خلق‌شان ثابت قدم و استوار باشند و نباید در وضعیت و موقعیت‌های مختلف، رفتار و اعمال متفاوتی داشته باشند، مگر این که برای چنین تغییر رفتاری دلیلی وجود داشته باشد.

۲- شخصیت‌ها، برای آن‌چه انجام می‌دهند، باید انگیزه معقولی داشته باشند، به خصوص وقتی، تغییری در رفتار و کردار آن‌ها پیدا شود، ما باید دلیل این تغییر را بفهمیم.

۳- شخصیت‌ها باید پذیرفتنی و طبیعی جلوه کنند. آن‌ها باید نه نمونه پرهیزکاری و خوبی باشند و نه دیو بدسرشت و شریر، بلکه باید ترکیبی از خوبی و بدی و مجموعه‌ای از فردیت و اجتماع باشند (میرصادقی، ۱۳۹۴ ب، ص. ۱۲۱-۱۲۴).

۳.۱. شیوه‌های شخصیت‌پردازی

نویسنده ممکن است، برای شخصیت‌پردازی در داستان از سه شیوه استفاده کند: ۱- آرایه صریح شخصیت با یاری گرفتن از شرح و توضیح. به عبارت دیگر نویسنده با شرح و تحلیل رفتار، اعمال و افکار شخصیت‌ها، آدم‌های داستان‌ش را به خواننده معرفی می‌کند. یا از زاویه دید فردی در داستان، خصوصیت و خصلت‌های شخصیت‌های دیگر توضیح داده می‌شود و اعمال آن‌ها مورد تفسیر قرار می‌گیرد. ۲- آرایه شخصیت‌ها از طریق عمل آنان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن. در رمان از طریق اعمال و گفتار شخصیت‌ها است که خواننده به ماهیت آن‌ها پی می‌برد. ۳- آرایه دورن شخصیت، بی‌تعبیر و تفسیر. به این ترتیب که با نمایش عمل‌ها و کشمکش‌های ذهنی و عواطف درونی شخصیت، خواننده غیرمستقیم در جریان شعور آگاه و نا آگاه شخصیت‌های داستان قرار می‌گیرد (گودرزی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۹).

۴.۱. شخصیت‌های ایستا و شخصیت‌های پویا

شخصیت‌های «قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان و نمایش‌نامه» را می‌توان از جنبه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرد. از جمله این تقسیم‌بندی‌ها، گروه شخصیت‌های ایستا و گروه شخصیت‌های پویا یا متحول است.

۱.۴.۱. **شخصیت ایستا**- شخصیتی در داستان است که تغییر نکند و یا اندک تغییری را بپذیرد. به عبارت دیگر، در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده است و حوادث داستان بر او تأثیر نکند، یا اگر تأثیر بکند، تأثیر کمی باشد.

۲.۴.۱. **شخصیت پویا**- آن است که به طور مداوم در داستان، دست‌خوش تغییر و تحول باشد و جنبه‌ای از شخصیت، عقاید و جهان‌بینی او با خصلت و خصوصیت شخصیتی‌اش دگرگون شود. این دگرگونی ممکن است در جهت سازنده‌گی شخصیت‌ها عمل کند یا در ویرانگری آن‌ها، یعنی در جهت متعالی کردن او پیش برود یا در زمینه تباهی او، این تغییر اساسی و مهم است. شخصیت پویا موجودی پیچیده است و با جزئیات و مسایل پیرامون خود سروکار دارد (میرصادقی، ۱۳۹۴ ب، ص. ۱۳۳-۱۳۴) و (شمیسا، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۴).

شخصیت پویا همواره دست‌خوش تغییر و تحول است به گونه‌ای که وضعیت این شخصیت در پایان داستان با ابتدای داستان کاملاً متفاوت است. با توجه به واژه پویا و فعال چنین به نظر می‌رسد که تغییر و تحول در شخصیت پویا تنها شامل تغییرات مثبت و تغییراتی که تعالی او را به دنبال دارد، می‌شود؛ اما این تغییرات می‌تواند، تغییرات اساسی باشد که شخص را نه تنها با تعالی نمی‌رساند، بلکه تباه می‌کند (چیت‌سازی، ۱۳۹۵، ص. ۳۸۳).

۲. زنده‌گی‌نامه اکرم عثمان

دوکتور محمد اکرم عثمان، در سال (۱۳۱۶ خورشیدی) در شهر هرات چشم به جهان باز کرد. موصوف دروس خود را در لیسه‌های استقلال و حبیبیه فرا گرفت و سپس در پوهنتون‌های کابل و تهران در رشته حقوق و علوم سیاسی، تا مقطع دوکتورا تحصیل کرد. اکرم عثمان سال‌ها نویسنده و گوینده برخی از برنامه‌های ادبی و اجتماعی رادیو و تلویزیون افغانستان بود و مدتی نیز مسئولیت اداره هنر و ادبیات این نهاد را به عهده داشت. برای مدتی هم رئیس انستیتوت‌های تاریخ و حقوق اکادمی علوم افغانستان بود و به عنوان سر کنسول افغانستان در شهر دوشنبه و کاردار سفارت افغانستان در تهران نیز ایفای وظیفه کرد. او در سال (۱۹۹۲ م) پس از جنگ‌های داخلی در افغانستان به سویدن رفت و در آن‌جا با همکاری شماری دیگر از اهل شعر و ادب، انجمن قلم افغان‌های مقیم سویدن را پایه گذاشت.

آثار داستانی اکرم عثمان شامل این مجموعه‌های داستانی است: ۱- وقتی که نی‌ها گل می‌کنند، ۲- درز دیوار، ۳- مرداره قول اس، ۴- قحط سالی، ۵- باز آفریده و رمان کوچه‌ی ما.

آثار تحقیقی: ۱- روابط دیپلوماسی افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی، رساله دوره دوکتورا. ۲- مقدمه‌یی بر چگونه‌گی نهضت‌های مشروطه‌خواهی. ۳- شیوه‌ی تولید آسیایی و تیوری

دوره‌بندی تاریخ. ۴-چگونه‌گی تحول تاریخ در خاورزمین. ۵-افغانستان و آسیای میانه در چنبره‌بازی بزرگ (مسیحا، ۱۳۹۵/۵/۲۲). اکرم عثمان داستان‌های خود را در بیست و پنج سال نگاشته است. شماری از داستان‌های اکرم عثمان در جریان سال‌های آشوب و آشفتۀ افغانستان روی کاغذ آمده است. اگر چه عثمان داستان‌های زیادی ننوشته است، اما بازهم فارسی زبانان قصه‌های او را هم‌چون گنجینه‌ای گران‌بها ارج می‌گذارند. وی داستان‌های خود را در رادیو می‌خواند. داستان‌های اکرم عثمان، فرهنگ مردمی و مناسبات میان طبقات مردمی کابل چندین سال پیش را زنده می‌سازد و زمینه‌دل‌خواه و دل‌گذاز این نوشته‌ها، شهر کابل، یعنی از شوربازار، چن‌داول و کوچه آهنگران تا دوکان‌های هندو و مرزنامی پل‌خستی است (ولی‌زاده، ۱۳۹۳، ص. ۴۳).

۳. بررسی شخصیت در داستان‌های اکرم عثمان

۱.۳. خلاصه داستان (مرداره قول اس)

داستان مردها ره قول اس، داستان شهر کهنه کابل بوده و قهرمان داستان، پسری به نام شیر، علاقه‌مند دختر خاله‌اش طاهره می‌شود، اما از شیطنت فضلو همسایه محسن خان که با شیر حسادت داشت، محسن خان، پدر طاهره از این موضوع آگاهی حاصل کرده و دروازه حویلی و بام را به روی طاهره می‌بندد. تا این که بعد از مدتی به خانه دیگری، نقل مکان می‌کنند. یکی از روزها که شیر از کوچه محسن خان می‌گذرد، قفل بزرگی را در بالای دروازه وی می‌بیند و از آن به بعد کوچه کوچه به دنبال طاهره می‌گردد، تا این که خانه محسن خان را پیدا می‌کند، اما سه برادر طاهره از پشت شیر می‌آیند و تا دم مرگ وی را لت و کوب می‌کنند. بعد از آن روز، شیر نزد پهلوان یاسین شاگردی می‌کند و پهلوان نامداری می‌شود، تا این که روزی با محمود برادر بزرگ طاهره، مسابقه کشتی‌گیری را به راه می‌اندازد و در این مسابقه برنده می‌شود. محمود از آن چه که با شیر رفتار کرده بود، پشیمان شده و با او آشتی می‌کند و او را برادر قرآنی می‌خواند. بعد از آن، شیر با خود فکر می‌کند که محمود برادر قرآنی و طاهره، خواهر محمود. از آن به بعد، عشق طاهره را از سر بیرون می‌کند و با او وداع کرده و با خود می‌گوید که مرده‌اره قول اس (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۹-۲۸).

۱.۱.۳. معرفی شخصیت در داستان (مرداره قول اس)

جریانی که به یاری آن، خواننده را با اشخاص داستان آشنا می‌کنیم، توصیف نامیده می‌شود. برای انجام این کار از سه شیوه توصیف یا توضیح مستقیم، توصیف به یاری گفتگو و توصیف به یاری عمل استفاده می‌شود. مهم‌ترین و مؤثرترین راه این است که نویسنده این سه شیوه را به

هم بیامیزد، چون روش نخست، یعنی توصیف یا توضیح مستقیم، اگر تنها به کار رود، بسیار خسته‌کننده می‌باشد (احمدی‌پور لناری، غنچه‌پور و مظفری‌نژاد راوری، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۲-۱۵۳).

اکرم عثمان، داستان‌نویس مؤفق سرزمین ما، داستان‌هایش را با زبان عامیانه و زیبا به رشته تحریر آورده است. شخصیت‌های داستان خود را با بسیار دقت انتخاب کرده و عملکرد شخصیت داستان‌ها را طوری طراحی کرده است که خواننده مجذوب خواندن داستان وی شده و غرق در رویا می‌شود. در داستان (مرداره قول اس) اکرم عثمان از سه شیوه استفاده کرده است، یعنی از طریق توصیف مستقیم، بیان گفتگو و بیان عملکرد و رفتار، شخصیت‌های داستان خود را به معرفی گرفته است. طوری که در شروع داستان، شخصیت مرکزی داستان خود را از طریق توصیف به صورت مستقیم چنین روایت می‌کند: «شیر، از قدیم‌ها تار می‌زد و گدی‌پران می‌ساخت و در این کار در تمام کوچه‌های شوربازار، چوک و پایین چوک طاق و بی‌جوره بود» (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۹). همچنان شخصیت دیگر داستان که فضل‌و نام دارد و کرکتر منفی را در مقابل شخصیت مرکزی دارد، به طور مستقیم چنین معرفی می‌کند: «فضل‌و هر چند مثل سیم تار می‌زد و در کارش استاد بود، اما نزد کوچه‌گی‌ها اعتبار چندانی نداشت و به پوده معروف شده بود، چه زیاد دورغ می‌گفت، بسیار حرف می‌زد و از بغل بغل بیره‌ها و سنج‌ها نامردانه و دزدانه چشم‌چرانی می‌کرد و مزاحم دخترهای همسایه می‌شد» (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۱۲).

عثمان، شخصیت مرکزی داستان را به طور غیر مستقیم توسط گفتگو و توصیف اعمال وی نیز به خواننده معرفی کرده است. همچنین شخصیت مخالف یا منفی داستان، فضل‌و که با سخنان نیش‌دارش همیشه، شیر را مورد تحقیر قرار می‌دهد و از این کار لذت می‌برد. با شخصیت مرکزی داستان، توسط ارایه گفتگو میان این دو کرکتر چنین به معرفی می‌گیرد:

روزی بر سر گذر، فضل‌و که حریفش بود ازش پرسید «شیر ده ای وخت‌ها بال‌هایت خو کده ده بام دیده نمی‌شی»

شیر گفت: «فضل‌و مه چیز دگی می‌سازم که ده خو تام ندیده باشی.»

فضل‌و گفت: «چی می‌سازی، بالون یا طیاره؟»

شیر گفت: «بهرتر از این‌ها. عارس می‌سازم عارس.»

فضل‌و با تمسخر خندید و گفت: «مبارک باشه، ان‌شاءالله که نقلشه می‌خوریم!»

شیر چیزی نگفت و راهی را که آمده بود، پیش گرفت (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۱۲).

در قسمت دیگری از داستان، در بین دو شخصیت، گفتگو چنین ادامه می‌یابد.

... از قضا همان فضلو که در آن روزگار به «بابه فضلو» معروف شده بود، از دم دوکان گذشت و شیر را در آن حال دید و با تمسخر صدا زد: «شیر بالونت چی شد؟ طیاریت چی شد؟ نقل عروسی ته کی بخوریم؟»

شیر سرش را بلند کرد ... جواب داد «برو فضلو مه کتیت کار ندارم.»
فضلو گفت: «مه کتیت کار دارم. حالی او سالاره گاو خورده که تو جوړه نداشتی، حالی وخت وخت فضلو است، وخت سر شکستنت.

شیر گفت: مثلی که بازم حریف می‌پالی؟
فضلو گفت: «مه حریف ندارم.» (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۲۵)

۲.۱.۳. انواع شخصیت

شخصیت فردی یا پرسناژ: این شخصیت‌ها در تقابل با انواع شخصیت‌ها می‌آید و خصوصیت روانی و عاطفی او، مخصوص به خود شخصیتش است. امروزه بسیاری از شخصیت‌های داستان‌های معاصر چنین شخصیتی دارند (میرصادقی، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۶). در داستان مرداره قول اس، شخصیت مرکزی داستان، یعنی شیر، دارای شخصیت فردی است. خصوصیات فردی و روانی وی نسبت به سایر شخصیت‌هایی که در مقابل او قرار دارند، خیلی متفاوت است. شیر، شخصیت مرکزی داستان، شخص متین، با غیرت و پرحوصله است. راوی با آوردن توضیحات در مورد رفتار و کردار شیر، شخصیت داستان خود را به معرفی می‌گیرد و برای خواننده می‌فهماند که شخصیت داستان وی، از اول تا پایان داستان، خیلی کم تغییر می‌کند، یعنی غیرت و شهامت شیر تا اخیر داستان پا برجاست.

یکی دیگری از شخصیت‌های مرکزی داستان، دختر خاله شیر، یعنی طاهره است که راوی از طریق توصیف و بیان گفتگوها میان طاهره و شیر، شخصیت دومی داستان خود را نیز به طور غیرمستقیم به معرفی گرفته است. این کرکتر نیز دارای شخصیت فردی است، چون خصوصیت روانی و عاطفی خاصی داشته و تا آخر داستان به عهد خود باقی می‌ماند. سایر کرکترهای این داستان، مانند محسن خان پدر طاهره که در ازدواج دخترش با خواهر زاده خانم خود سخت مخالفت کرده و حتی به جای دورتر نقل مکان می‌کند، مادر طاهره، مادر شیر و خانم خدمت‌کار از جمله شخصیت‌های فرعی اند که باعث تکمیل شدن پیرنگ داستان می‌شوند.

۲.۳. خلاصه داستان (وقتی که نی‌ها گل می‌کنند)

داستان «وقتی که نی‌ها گل می‌کنند» در باره کاکه اکبر و حاکم شهر است. کاکه اکبر، کسی که در سرچوک و پایین چوک کابل کاکه نامدار است. روزی حاکم در منطقه گشت و گذار

می‌کند و همهٔ مردم از سر راه حاکم فرار می‌کنند، تنها کاکه اکبر در روبه‌روی حاکم ایستاد می‌ماند. حاکم بالای کاکه حمله‌ور می‌شود، اما کاکه او را دور سرش چرخانده و به زمین ایستاد می‌کند، همین که زور کاکه برای حاکم، معلوم می‌شود، دوستی بین این دو شخص آغاز می‌شود، تا روزی که کاکه اکبر حاکم را بچهٔ حاکم صدا می‌زند، نفر خاصش شاآغاسی را نزد کاکه روان می‌کند و کاکه نزد بچهٔ حاکم می‌رود. بچهٔ حاکم به طور مرموزی به کاکه وظیفه‌ای می‌سپارد. کاکه به خانهٔ خود نزد خانمش و لطیف پسرش می‌رود و فردای آن روز عازم سفر به پار دریا می‌شود و سال‌های سال را در سفر می‌گذرانند. بعد از گذشت چندین سال انتظاری خانم کاکه اکبر و لطیف پسرش که حالا جوان شده بود، کاکه از مسافرت دوباره بر می‌گردد و نزد حاکم رفته و سر بریده‌ای را پیش حاکم می‌برد و وظیفهٔ سپرده شدهٔ حاکم را به سر می‌رساند و بعد از آنجا راهی خانهٔ خود می‌شود، اما افراد حاکم که کاکه اکبر را بدرقه می‌کردند، به فرمان حاکم شمشیرها را کشیده و بر سر کاکه اکبر فرو می‌برند و او را نابود می‌کنند. (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۲۹-۴۰)

۱.۲.۳. بررسی انواع شخصیت در داستان (وقتی که نی‌ها گل می‌کنند)

اکرم عثمان، نویسنده‌ای که داستان‌هایش علاقه‌مندان زیادی دارد، این داستان را با شخصیت‌آفرینی بسیار دقیق و دل‌انگیز، با زبان عامیانهٔ مردم کابل به رشتهٔ تحریر آورده است. شخصیت‌های این داستان کاکه اکبر و بچهٔ حاکم استند و سایر کرکتهای دیگر داستان، مانند مادر لطیف، لطیف پسر کاکه اکبر و شاآغاسی خدمت‌کار بچهٔ حاکم، کسانی‌اند که در تکمیل شدن داستان نقش دارند. کاکه اکبر دست‌قوغ، شخصیت اصلی داستان، دارای شخصیت ایستا است، اکبر دارای خصلت، رفتار و اخلاق کاکه‌گی است که از شروع داستان تا اخیر آن، در رفتار و کردار وی هیچ کدام تغییری وارد نمی‌شود.

از طرف دیگر، شخصیت کاکه اکبر را که خصلت، اعمال و رفتار کاکه‌های شهر کابل را داشت، می‌توان شخصیت نوعی یا تیپیک گفت. صادقی در بارهٔ این نوع شخصیت می‌نگارد که «شخصیت نوعی یا تیپ نشان‌دهندهٔ خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که او را از دیگر گروه‌ها و طبقه‌ها متمایز می‌کند، شخصیت نوعی نمونه‌ای برای امثال خود است.» (میرصادقی، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۳). در این جا قسمتی از متن را ذکر می‌کنیم: «ده تخته پل، دکان سماوارپست که جای بگو مگو و نشست و برخاست کاکه‌های کابل است و اونجه دیگر، آخر وخت، کاکي دیرتر از دگا میایه که نامش اکبر است، اکبر دست‌قوغ. او سال‌ها پیش رفیقم بود...» (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۳۲) راوی داستان مردلنه‌گی و شهامت و کاکه بودن اکبر را به

شیوه‌های مستقیم و غیر مستقیم در لابلای متن داستان و از طریق گفتگو میان شخصیت‌های داستان به معرفی گرفته و وی را برای خواننده می‌شناساند. طوری که در گفتگوی ذیل میان کاکه اکبر و خانمش یعنی ننه لطیف، نویسنده شخصیت کاکه اکبر و ننه لطیف را به خواننده چنین معرفی می‌کند.

همین که به خانه می‌رسد، خطاب به زنش می‌گوید: «ننه لطیف!»

زن جواب می‌دهد: «چی میگی؟»

کاکه می‌گوید: «ما رفتنی شدیم.»

زنش جواب می‌دهد: «کجا؟»

کاکه جواب می‌دهد: «پار دریا.»

زنش می‌پرسد: «پار دریا؟»

کاکه جواب می‌دهد: «هان پار دریا.»

زنش می‌پرسد: «پشت کوه‌ها؟»

کاکه جواب می‌دهد: «هان پشت کوه‌ها.»

زنش با خود می‌گوید: «خاک به سرم شد.» کاکه چیزی نمی‌گوید. پیشترها هنگامی که زنش چنین می‌گفت، بر می‌آشفته و از خشم می‌گریه و زنش را قهراً چپ می‌کرد، ولی این بار چیزی نگفت.

لطیف کودک سه چهار ساله‌اش می‌پرسد: «بابه! پشت کدام کوه‌ها میری؟»

پدرش با اشاره به کوه بلند دور جواب می‌دهد. «همو کوه.» (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۳۴)

بچه حاکم که شخص ظالم و خدا ناترس بود، شخصیت دوم داستان است. این کرکتر دارای شخصیت پویا است، یعنی کسی است در پیش روی کاکه اکبر چاپلوسی و مهربانی می‌کند، اما در باطن در این فکر است که از شجاعت و توانایی کاکه، چگونه به نفع خود استفاده کند. تا این که به این هدف خود پیروز می‌شود و کاکه اکبر را راهی سفر دور و درازی می‌کند که سال‌های سال از خانه و فامیل خود دور می‌ماند و به محض برگشتن کاکه به شهر خودش و انجام شدن وظیفه‌ای که بچه حاکم برایش داده بود، رفتار نادرست و هدف شوم بچه حاکم برای خواننده آشکار می‌شود. می‌توان گفت که شخصیت بچه حاکم، پویا و قابل تغییر است، یعنی از شروع داستان صمیمت، دوستی و برادرخوانده‌گی می‌کند و در آخر داستان ریاکاری و فریب‌کاری و ظلم بچه حاکم نمایان می‌شود. در ضمن باید گفت که شخصیت بچه حاکم، شخصیت قرار دادی نیز می‌باشد، صادقی در مورد شخصیت قراردادی نگاشته است که این شخصیت به دلیل

پیوسته‌گی و نزدیکی سنتی‌شان با وضعیت و موقعیت‌های نمایشی و تکرار شان، قراردادی شده اند. شخصیت قراردادی با تغییراتی بارها در داستان‌ها ظاهر شده اند و خصوصیت قراردادی و همیشه‌گی را حفظ کرده اند (میرصادقی، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۹).

به باور احمدپوری «منظور از شخصیت ساده، فردی است که تنها با یکی از وجوه انسانی خود در داستان حضور می‌یابد. شخصیتی که تنها با یکی از وجوه انسانی خود در داستان حضور پیدا کند، شخصیتی که تنها شناخت مخاطب از او ترسو بودن، خرافی بودن و یا مغرور بودن اوست، شخصیت ساده است» (احمدپوری و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۳). در داستان «وقتی که نی‌ها گل می‌کنند» دو کرکتر دیگر یعنی ننه لطیف و لطیف پسر کاکه اکبر، دارای کرکتر ساده اند، مادر لطیف خانم بسیار ساده و پاک‌دل است که وقتی شوهرش می‌خواهد به سفر برود، ازش می‌پرسد که کجا می‌ره؟ آن سوی کوه‌های که پشتش افتو و ماتو می‌ره؟ و وقتی لطیف از مادرش می‌پرسد که پدرش چی وقت می‌آید، مادرش می‌گوید: شاید فردا، پس فردا یا شاید وقت گل نی.

۳.۳. خلاصه داستان (از بیخ بته)

شخصیت اصلی این داستان، مرد جوانی به نام عبدالنبی است. نبی هیچ کسی را در زنده‌گی نداشت و نسبت بی‌خانه‌گی و تنهایی، شب‌ها را در دوکان سماوار بابه نوروز می‌خوابید. تا این که یک روز در تخت سماوار نشسته بود و قد و قامت بالا و بلندش توجه خانمی را به خود جلب کرد که دنبال خدمت‌کار می‌گشت. خانم نبی را صدا کرد و ازش پرسید که چی کارهایی را انجام داده می‌تولند، نبی برایش می‌گوید که از باغبانی و دهقانی و هر غریب کاری را انجام داده می‌تواند. خانم نبی را با خودش به خانه برده و به صفت پیش‌خدمت در خانه توظیف می‌کند. این خانم که نامش ماری است با شوهرش در آخر هر هفته مهمان‌دار می‌بودند و بالاخره خانم ماری، در یک شام نبی را با دریشی زیبا ملبس کرده و غرض شکست دادن دو خانم دیگر که از رقیب‌هایش بودند، به عنوان هنرمند خارجی نزد مهمانان خود فرا می‌خواند، بعد از متعجب ساختن آنان، نبی را پیش‌خدمت معرفی می‌کند. آنان گپ‌های نیش‌دار، شوخی‌آمیز و کینه‌توزانه زیادی را نثار نبی می‌کنند و غرور نبی را کاملاً زیر پا می‌سازند، تا این که شوهر ماری با خانمش در سر این موضوع دعوا می‌کند، نبی که کاسه صبرش لبریز می‌شود، بوتلی را گرفته به سر آن مرد می‌کوبد و خودش سر به بیابان می‌گذارد. (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۸۷).

۱.۳.۳. بررسی شخصیت در داستان (از بیخ بته)

شخصیت مرکزی این داستان مرد جوانی بی‌خانه و تنهایی است که در حالت غریبی و بیچاره‌گی، چیزی که برایش قابل ارزش است، همان غیرت و شهامت مردانه‌گی وی است، وی با وجودی که در خانه صاحب‌کار خود از بی‌پناهی و گرسنه‌گی نجات می‌یابد، اما بازهم حس عجیبی، قلبش را می‌فشارد و احساس ناراحتی می‌کند. در این قسمتی از داستان «سپس دل خسته و ناشاد به اتاقش می‌خزید و روی چپرکتش که به لطف عنایت بی‌بی ارزانی شده بود، دراز می‌افتاد، اما خواب به چشمانش نمی‌آمد. از چیز مبهم و ناگفتنی ناراحت بود و علت را نمی‌دانست. از گذشته خیلی بهتر می‌خورد و می‌آشامید، معاش خوبی داشت و آقا نیز چندان مزاحم نبود که سر باز زند و کار را یله کند. پس او را چی می‌شد که هر روز در خودش به تحلیل می‌رفت و گمان می‌برد که چیزی را از دست می‌دهد. آیا آن چیز چه چیزی است که پیدای ناپیداست نه به نان می‌ماند و نه به آب، نه خریدنی است نه فروختنی است...» (عثمان، ۱۳۹۰، ص. ۹۵). کرکتر اصلی این داستان، دارای شخصیت فردی یا پرسناژ است، این شخصیت در تقابل با انواع شخصیت‌ها می‌آید و خصوصیت روانی و عاطفی نبی منحصر به فرد خودش است، چون با وجود آن همه نوش و نعمت، بازهم احساس حقارت می‌کند و آبرو و عزتش برایش مهم‌تر از همه چیز است.

ماری، خانمی که نبی را به حیث خدمت‌کار به خانه خود می‌برد، یک زن خود خواه و حسود است که به خاطر حسادت با خانم‌های که خدمت‌کاران خوبی دارند، حیثیت و آبروی نبی را پیش همه می‌ریزد و از وی یک دلک می‌سازد، در قدم نخست همه را متعجب کند و در قدم بعدی به معرفی نبی به حیث خدمت‌کار، دوستانش را خجالت‌زده ساخته و بعد بساط خنده را پهن سازد.

اکرم عثمان شخصیت‌های این داستان را به طور غیر مستقیم به شیوه بسیار خوب، به خواننده معرفی کرده است. شیوه شخصیت نبی در این داستان، شخصیت ایستا است که رفتارش با دیدن پول و ثروت خانم ماری، تغییر نمی‌کند و حفظ عزت برایش مهم است. احمدپوری و همکارانش می‌نگارند «که در داستان موجودیت هر دو شخصیت، یعنی شخصیت ساده و جامع ضروری است. منظور از شخصیت ساده فردی است که تنها با یکی از وجوه انسانی خود در داستان حضور می‌یابد در مقابل، اگر شخصیتی با تمام وجوه خود، در داستان حضور پیدا کند، شخصیت جامع خواهد یافت. شخصیت‌های ساده گاه برای تقویت و پر رنگ کردن شخصیت‌های جامع مورد استفاده قرار می‌گیرند» (احمدپوری، غنچه‌پور و مظفری‌نژاد، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۳). در این داستان، نبی شخصیت فردی و ساده با خصوصیات منحصر به فرد خود را دارد، در مقابل خانم ماری و شوهرش دارای شخصیت جامع اند، برای این که خانم ماری با چندین وجوه شخصیتی وارد عمل

می‌شود. از هر نوع راهی برای تغییر ظاهری و اخلاقی نبی استفاده می‌کند، تا این که برای به رخ کشیدن دوستان خود، آماده می‌سازد. شوهر ماری که قبلاً با خوش خویی و رفتار خوب با نبی برخورد می‌کند، اما در پیش دوستان خود، مایع بدبوی داخل گیلان را در روی نبی پاشیده و سخنان نادرستی را نثار وی می‌کند و از تحقیر کردن نبی، چیزی کم نمی‌گذارد. باید گفت که سایر شخصیت‌های داستان عادی اند و توسط نویسنده، برای تکمیل بخش‌های داستان، طرح ریزی شده اند.

نتیجه‌گیری

داستان، تلاش و کشمکش است میان دو نیروی متضاد و یک هدف، داستان توالی حوادث واقعی و تاریخی یا ساخته‌گی است، ادبیات داستانی بر آثار منثوری دلالت دارد که از ماهیت تخیلی برخوردار باشد. مجموع اجزای را که در کلیت ترکیب داستان نقش داشته و باعث تشکیل داستان می‌شوند، به نام عناصر داستانی یاد می‌کنند. این عناصر در بررسی داستان‌ها نیز نقش زیادی دارند، یکی از عناصر داستان در این مقاله، یعنی شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان‌های اکرم عثمان مورد بررسی قرار گرفته است. اکرم عثمان یکی از نویسندگان دوره معاصر افغانستان است. موصوف دوره مکتب را در لیسه‌های استقلال و حبیبیه و تحصیلات عالی را در کابل و تهران به اتمام رساند.

اکرم عثمان شخصیت‌های داستان خود را همیشه از میان مردم انتخاب می‌کرد، طوری که شخصیت‌پردازی در سه داستان اکرم عثمان (مرداره قول اس، وقتی که نی‌ها گل می‌کنند و از بیخ بته) مورد تحلیل قرار گرفت، در داستان «مرداره قول اس» شیر و طاهره شخصیت مرکزی و فضلو شخصیت منفی این داستان هستند. در داستان «وقتی که نی‌ها گل می‌کنند» شخصیت مرکزی داستان کاکه اکبر دست‌قوغ است که راهی سفر دور می‌شود و بچه حاکم شخصیت منفی این داستان است. در داستان «از بیخ بته» شخصیت مرکزی داستان نبی خدمت‌کار و ماری شخصیت منفی این داستان است. باید متذکر شد که انواع شخصیت در داستان‌های اکرم عثمان چنین بررسی گردید.

۱- شخصیت فردی: در داستان (مرداره قول اس) شیر و طاهره، یعنی کرکترهای مرکزی داستان دارای شخصیت فردی چون خصوصیت روانی و عاطفی آنان منحصر به فرد خود ایشان است. همچنین در داستان (از بیخ بته) نبی پسر ساده‌دل، مرد جوانی که نه خانه دارد و نه خانواده نیز دارای شخصیت فردی است.

- ۲- شخصیت پویا: در داستان (وقتی که نی‌ها گل می‌کنند) بچهٔ حاکم که شخص دو رویه و دروغ‌گو، نامرد و فریب‌کار است، کاکه اکبر را به شیوه‌های متفاوت فریب می‌دهد، وی دارای شخصیت پویا بوده و افکارش همیشه در حال تغییر است.
- ۳- شخصیت ایستا: در داستان (وقتی که نی‌ها گل می‌کنند) کاکه اکبر، دارای شخصیت ایستا است، چون خصلت کاکه‌گی وی تا اخیر داستان یک‌سان بوده و تغییر نمی‌یابد. همچنین شخصیت موصوف را که نشان‌دهندهٔ اعمال و خصوصیات گروه کاکه‌های شهر کابل بود، شخصیت نوعی یا تیپیک نیز می‌توان گفت.
- ۴- شخصیت ساده: در داستان (وقتی که نی‌ها گل می‌کنند) لطیف پسر کاکه اکبر و مادرلطیف که سال‌های سال منتظر آمدن کاکه اکبر بودند، شخصیت‌های ساده و پاک‌دل اند، چون با یکی از وجوه انسانی، وارد صحنه شده اند.
- ۵- شخصیت جامع: در داستان (از بیخ بته) خانمی به نام ماری دارای شخصیت جامع است، چون ماری با داشتن چندین وجوه شخصیت و از هر راه ممکن، به منظور تغییر شخصیت ظاهری و باطنی نبی تلاش می‌کند، تا او را برای به رخ کشیدن دوستانش آماده کند.
- ۶- شخصیت قراردادی: در داستان (وقتی که نی‌ها گل می‌کنند) از این که بچهٔ حاکم شخصیت نمایشی داشته و از قدرت حاکم بودن خود استفاده می‌کند، از نوع شخصیت قراردادی و سنتی است.
- سایر شخصیت‌های فرعی، در داستان (مرداره قول اس) پدر و مادر طاهره، مادر شیر و خانم خدمت‌کار که در داستان نقش دارند. در داستان (وقتی که نی‌ها گل می‌کنند) شاغاسی خدمت‌کار بچهٔ حاکم و در داستان (از بیخ بته) شوهر خانم ماری و دوستانش از جمله شخصیت‌های اند که نقش فرعی داشته و در تکمیل داستان نقش دارند. اکرم عثمان در این داستان‌ها با مهارت زیادی به صورت مستقیم و غیر مستقیم شخصیت‌های داستان خود را به معرفی گرفته است.

منابع و مآخذ

- احمدی پور لناری، زهره؛ غنچه‌پور، موسی و مظفری‌نژاد راوری، مریم. (۱۴۰۰). بررسی پیرنگ، شخصیت‌پردازی و زاویه دید در زندگی‌نامهٔ خودنوشت «آن سال‌ها». کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ۲۲(۴۸)، ۱۳۹-۱۶۴. [doi: 10.29252/kavosh.2020.14496.2825](https://doi.org/10.29252/kavosh.2020.14496.2825)
- انوشه، حسن و همکاران. (۱۳۸۱). فرهنگ‌نامه‌ی ادبی فارسی (گزیده‌ی اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی). چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- براهنی، رضا. (۱۳۶۸). قصه‌نویسی. چاپ چهارم، تهران: البرز.

چیت‌سازی، الهه. (۱۳۹۵). «شخصیت و شیوه‌های شخصیت‌پردازی در شش رمان نوجوان (محمد رضا یوسفی)». *گردهم‌آیی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه گیلان*، دوره‌ی برگزاری (۱۱)، ۳۶۸-۳۹۸.

دادوری، المیرا. (۱۳۸۲). *ریخت‌شناسی داستان کوتاه*. نشریه پژوهش زبان‌های خارجی. ۸(۱۵)، ۴۷-۳۱.

ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). *طبقه‌بندی قصه/داستانهای سنتی فارسی (نقد و بررسی، شکل‌شناسی و گونه‌شناسی داستانهای فارسی)*. جستارهای نوین ادبی، ۴۲(۳)، ۲۳-۴۵.
[doi: 10.22067/jls.v42i3.4194](https://doi.org/10.22067/jls.v42i3.4194)

سداورز، بشیر. (۱۳۸۴). *طرزی و سراج/اخبار*. تهران: عرفان.
سلامت باویل، لطیفه. (۱۳۹۷). *شخصیت‌پردازی در مجموعه داستان «کاش کسی جایی منتظرم باشد» اثر آناگالدا نویسنده معاصر فرانسوی*. فصل‌نامه بین‌المللی علمی تخصصی مطالعات زبان فارسی، ISC، ۱(۱)، ۷۷-۶۱.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *انواع ادبی*. چاپ سوم، تهران: میترا.
عثمان، محمد اکرم. (۱۳۹۰). *مرداره قول اس (مجموعه داستان‌ها)*. چاپ سوم. کابل: کاروان.
گودرزی نژاد، آسیه. (۱۳۸۸). *شخصیت‌پردازی در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» اثر زویا پیرزاد*. بهارستان سخن (ادبیات فارسی)، ۵(۱۴)، ۱۵۵-۱۷۲.

[SID. https://sid.ir/paper/168347/fa](https://sid.ir/paper/168347/fa)
مسیحا، فواد. (۱۳۹۵/۵/۲۲). *اکرم عثمان از «کوچه ما» رفت*. (آخرین بازدید: ۱۴۰۴/۲/۲۰) قابل دسترس در <https://www.bbc.com>.

میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴ الف). *ادبیات داستانی*. چاپ هفتم. تهران: سخن.
میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴ ب). *عناصر داستان*. چاپ نهم. تهران: سخن.
ولی‌زاده، فوزیه. (۱۳۹۳). *بررسی سبک نشر معاصر داستانی (۱۳۳۰-۱۳۵۰)*. بغلان: پوهنتون بغلان.
یونسی، ابراهیم. (۱۳۴۱). *هنر داستان نویسی*. تهران: امیرکبیر.